

## تأثیر ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران بر مقاومت انصاراله یمن در برابر ائتلاف

### عربی

رضا پریزاد<sup>۱</sup>، زهرا نصری<sup>۲</sup>

#### چکیده

بدون تردید شکل‌گیری جنبش انصاراله در یمن و رشد و توسعه سریع و تأثیرگذار آن را باید از جمله پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا ارزیابی نمود. جنبشی که با الهام از اندیشه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و اقتدا به حرکت و خط‌مشی امام خمینی و پس از رحلت ایشان امام خامنه‌ای، توانست در مدت کوتاهی به یکی از موثرترین حرکت‌های سیاسی در سطح منطقه تبدیل گردد و منافع جهان استکبار و عوامل منطقه‌ای آن را بصورت جدی به چالش بکشد. ارتباط انقلاب اسلامی ایران با تحولات چند دهه اخیر منطقه بویژه رخدادهای سال‌های اخیر در یمن، مسأله‌ای قابل کتمان نیست. در چنین شرایطی عربستان سعودی با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی، تهاجم هوایی خود را علیه انصاراله یمن با ادعای حمایت از رئیس‌جمهور مستعفی این کشور، آغاز کرد که همچنان این روند ادامه دارد. سوال مقاله حاضر، با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای گردآوری شده این است که جمهوری اسلامی ایران چگونه بر مقاومت انصاراله یمن در روند جنگ ائتلاف سعودی با این کشور تأثیرگذار بوده است؟ فرضیه مقاله این است که با توجه به تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصاراله یمن، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران از منظر ایدئولوژی و فکری بر روند جنگ یمن تأثیرگذار بوده است. چارچوب نظری نیز براساس نظریه صدور انقلاب امام خمینی و در نتیجه آن، برهم خوردن موازنه قوای منطقه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ائتلاف عربستان، حوثی‌ها، انصاراله یمن، توازن منطقه‌ای، صدور انقلاب

<sup>۱</sup> استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم r\_parizad@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم

## مقدمه

دکترین مقاومت مهمترین راهبرد جمهوری اسلامی از ابتدای پیروزی انقلاب، در مبارزه با دشمن است که در تمامی حوادثی که نظام سلطه پس از پیروزی انقلاب برای ضربه زدن به کشور و منافع مدنظر آن طراحی نمود؛ با تأکید بر روحیه مقاومت و سازش‌ناپذیری امام خمینی و بعد از ایشان مقام رهبری و پشتیبانی گسترده ملت ایران، مطرح شده است. لازم به ذکر است که شالوده دکترین مقاومت از تفکر شیعی الگو گرفته شده است که برمبنای این تفکر می‌آموزد که انسان چگونه می‌تواند نقش خود را بعنوان یک مسلمان در صحنه‌های مختلف خوب ایفا کند و در جهت خواست الهی گام بردارد. ارتباط انقلاب اسلامی ایران با تحولات چند دهه اخیر منطقه بویژه رخدادهای سال‌های اخیر در یمن، مسأله‌ای قابل کتمان نیست و به همین دلیل در سال‌های اخیر تلاش همه‌جانبه محور سعودی- صهیونیستی- آمریکایی بر این مسأله قرار داشته که مانع تحقق پیروزی نهایی در یمن شوند. بر همین اساس عربستان سعودی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی، تهاجم هوایی خود را علیه مردم یمن با ادعای حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی این کشور، آغاز کرد. در واکاوی دلایل اصلی عربستان سعودی از حمله به یمن، باتوجه به اعلام مواضع آنها، این جنگ با هدف کاهش نفوذ شیعیان حوثی (دارای وابستگی فکری و عقیدتی به ایران) و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته به خود در یمن و معمای امنیتی ناشی از نفوذ فزاینده قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. یمنی که این روزها یکی از حلقه‌های مستحکم محور مقاومت را تشکیل داده و توانستند خارج از تصور مهاجمین عمل کنند و تبلور جدیدی از مقاومت را به نمایش بگذارند و علاوه بر مقاومت بتوانند با وارد کردن ضربات سنگین به اشغال‌گران سعودی و اماراتی، به تهدیدی جدی برای آنان تبدیل شوند.

بدون تردید شکل‌گیری جنبش انصاراله در یمن و رشد و توسعه سریع و تأثیرگذار آن را باید از جمله پیامدهای انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا ارزیابی نمود. جنبشی که با الهام از اندیشه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و اقتدا به حرکت و ختم‌شده امام خمینی و پس از رحلت ایشان امام خامنه‌ای، توانست در مدت کوتاهی به یکی از موثرترین حرکت‌های سیاسی در سطح منطقه تبدیل گردد و منافع نامشروع جهان استکبار و عوامل منطقه‌ای آن را بصورت جدی به چالش بکشد. از سوی دیگر واکنش‌ها و نگرش‌ها به این جنبش بویژه در سطح منطقه، انصاراله را همچون حزب‌اله لبنان، وفادار به آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌دانند و آن را تحت حمایت و متحد نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کنند. به همین دلیل شناخت دقیق این جنبش و کشور یمن برای جامعه ما و پژوهشگران ضروری می‌نماید. حال سوال ما در این پژوهش این است که جمهوری اسلامی ایران چگونه بر مقاومت انصاراله یمن در روند جنگ ائتلاف سعودی با این کشور تأثیرگذار بوده است؟

## ۱- چارچوب نظری

بررسی طرح‌های راهبردی برای نظم جهانی حکایت از محوریت جایگاه خاورمیانه در تمامی این طرح‌ها دارد. تحلیل چرایی این موضوع به میزان زیادی با ژئوپلیتیک خاورمیانه مرتبط است که از دیرباز مدنظر محققان و دولتمران سیاسی بوده و امروزه ابعاد نوینی یافته است (یزدانی، ۱۳۸۶). یکی از موضوعات مهمی که در حوزه خلیج فارس و منطقه جنوب شرق آسیا و منطقه به اصطلاح خاورمیانه، اهمیت ویژه‌ای دارد، بحث امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته جمعی کشورهاست که این موضوع برای تمامی کشورهای منطقه اهمیت دارد و این موضوع برای ایران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. قاعدتا در محیط امن است که توسعه و پیشرفت کشورها رقم می‌خورد و محیط ناامن موجب عقب ماندگی کشورها می‌شود. البته نباید از این مسئله غافل شد که توسعه و امنیت با یکدیگر در ارتباطاند و در آن سوی، توسعه، خود عامل اساسی در امنیت ملی و منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. شرایط کنونی سال‌های اخیر در این منطقه مهم جهانی، نمایانگر وجود یک رقابت جدی بین کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای در برتری و نفوذ در آن است. از میان بازیگران منطقه‌ای اما، رقابت جدی باتوجه به ساختار سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت، میان ایران و عربستان بسیار پررنگ‌تر می‌باشد. اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از عوامل اصلی ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط بین ایران و عرب‌ها و هم در روابط درونی اعراب مشهود است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۸۲). با وقوع انقلاب ۲۹ اسلامی، بر دامنه و شدت این اختلافات افزوده شد که اوج آن جنگ عراق و ایران و پشتیبانی شیوخ خلیج فارس از عراق بود. بعد از انقلاب اسلامی، اختلافات میان ایران و عربستان سعودی نیز دامنه وسیعی به خود گرفت، موضوعاتی که باعث اختلاف میان دو کشور است عبارتند از امنیت منطقه‌ای، رقابت ایدئولوژیک (جنگ سرد اسلامی)، سیاست‌های نفتی و درآمدهای آن و امنیت اقتصادی است (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۸۳). البته نباید این مسئله را از نظر دور داشت که پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران نیز علیرغم اینکه ایران با شیوخ جنوب خلیج فارس روابط دوستانه برقرار کرده بود ولی هیچ‌یک از آنها نسبت به پیشنهاد ایران در مورد امضای یک قرارداد دفاع دسته جمعی از خلیج فارس، روی خوش نشان نمی‌دادند و حاضر نبودند در زمینه نظامی و امنیتی با رژیم شاه همکاری کنند. آمریکا نیز همیشه به دنبال موازنه قدرت در منطقه بود تا هیچ کشوری بر منطقه چیره نشود. بنابراین رقابت‌های شدید منطقه‌ای را دامن می‌زند تا خطری برای منافع آمریکا در منطقه محسوب نشوند. هرچند جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده است که هرگز قصد تسلط بر منطقه را ندارد اما تفاوت‌ها و اختلافات سیاسی، ایدئولوژیکی و بحث صدور انقلاب، و موفقیتی که در جذب قلوب و جنبش‌های اسلامی در منطقه داشته است، موجب حساسیت عربستان و کشورهای عربی گشته است. زمانی که درخصوص صدور انقلاب صحبت می‌شود، منظور آگاهی دادن به ملت‌ها است و لشگرکشی و تحمیل

عقیده به جهانیان و کشورهای مسلمان نیست. البته که آمادگی توده‌های مسلمان در کشورهای اسلامی که دارای اشتراک فرهنگی و عقیدتی و اسلامی با جمهوری اسلامی ایران هستند، بیشتر است.

منوچهر محمدی، شیوه‌های صدور انقلاب را در کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مسائل)، این‌گونه مطرح می‌کند: الف) حمایت از نهضت‌های آزادیبخش؛ ب) اعمال سیاست داخلی صحیح و ایجاد جامعه اسلامی واقعی بعنوان الگو و نمونه؛ ج) گسترش رسانه‌های گروهی؛ د) تقویت سفارتخانه‌ها (از نیروی متعهد)؛ ه) تشکیل کنگره‌ها و سمینارها؛ و) اعزام مبلغ؛ ز) اعزام و پذیرش دانشجو (محمدی، ۱۳۸۰: ۵۹-۵۳). درخصوص حمایت از نهضت‌های آزادیبخش، از دیدگاه انقلاب اسلامی ایران این نهضت‌ها به دو شکل صورت می‌گیرد. اول نهضت‌های آزادیبخش اسلامی که از لحاظ ایدئولوژیکی وجوه اشتراک و تشابه زیادی با انقلاب اسلامی دارند و مسلماً از اولویت ویژه‌ای برخوردار بوده و جمهوری اسلامی باید از هر نوع کمک مادی و معنوی و فکری ممکن نسبت به آنها دریغ ننماید. دوم نهضت‌های آزادیبخش ملی که در جوامع غیرمسلمان و برای رهایی ملت‌های مستضعف خود از قید استکبار و استثمار قیام می‌کنند که این نوع از نهضت‌ها نیز از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار می‌گردند (محمدی، ۱۳۸۰: ۵۴). بی‌شک جنبش انصاراله یمن را باید در کنار جنبش‌هایی نظیر حزب‌الله لبنان دانست که تأثیر زیادی از انقلاب اسلامی ایران داشته‌اند و قاعدتاً حساسیت بیشتری را نیز از سوی عربستان سعودی و کشورهای عرب وابسته، ایجاد کرده‌اند. بنابراین در بحث چارچوب نظری پژوهش حاضر، بر مبنای بحث صدور انقلاب اسلامی ایران و برهم خوردن موازنه قوای مورد انتظار عربستان سعودی می‌باشد که واکنش شدید عربستان سعودی و تعدادی از کشورهای عرب را در پی داشته است. متأسفانه برای چنین کشورهایی امروزه نیز جنگ هنوز بعنوان ابزار دیپلماسی و وسیله‌ای برای متقاعد ساختن حریف و تحمیل اراده خود بر او و یا در نقش وسیله‌ای برای ایجاد و حفظ توازن کاربرد داشته و جنگ‌های متعدد منطقه‌ای از جمله جنگ با انصاراله یمن که پس از بهار عربی واقع شد، حاکی از این واقعیت می‌باشند.

## ۲- تاریخچه یمن و پیدایش حوثی‌ها

یمن براساس دو متغیر اهمیت ویژه‌ای یافته است: یکی موقعیت جغرافیایی و تسلط آن بر دریای سرخ و در اختیار داشتن عبور کشتی‌های بین‌المللی در تنگه استراتژی باب‌المندب و همچنین ذخایر نفتی خود یمن است که این کشور را در بازار تولید و حمل و نقل و انرژی در جایگاه مهمی قرار داده است. متغیر دوم جمعیت نسبتاً زیاد این کشور (که حدود ۲۵ میلیون نفر آن را تخمین می‌زنند) است که این نیروی انسانی را می‌توان به فرصتی برای یمن نسبت به دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تبدیل کند (الصلاحی، ۲۰۱۰: ۱۶). جامعه یمنی ترکیب پیچیده‌ای از تقسیمات و شکاف‌های قبیله‌ای، فرقه‌ای و مذهبی است که

حیات سیاسی پرآشوب کشور و محیط احیاطلبی اسلامی را شکل داده است (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۴۵). همانند سایر نقاط جهان عرب، اسلام‌گرایی مردمی در هر دو بخش یمن شمالی و جنوبی در دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. یک احیاطلبی اصلاح‌گر ظهور کرد که برخلاف نهاد روحانی و اسلام رسمی، هدفش پیروی فزاینده عمومی از احکام و روش‌های مذهبی بود. با این وجود، باتوجه به تقسیمات اجتماعی و فرقه‌ای موجود در جامعه یمن، این جلوه‌های اسلام‌گرایی یکپارچه و یکدست نبوده‌اند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۴۷).

مشکل اساسی یمن از دیرباز، عدم اتحاد در این کشور می‌باشد، بطوریکه بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۹۰ این کشور به دو کشور جمهوری عربی یمن تجزیه شده بود که در این سال با هم متحد شدند و جمهوری یمن بوجود آمد. البته پس از شکل‌گیری این اتحاد نیز، عدم اتحاد واقعی در یمن همچنان پابرجا ماند و تنها حکومت مرکزی توانست با اعمال قدرت، یکپارچگی کشور را حفظ نماید. چنانچه در سال ۱۹۹۴ جنگ داخلی میان جدایی‌خواهان جنوبی و حکومت مرکزی درگرفت که با پیروزی شمالی‌ها اتحاد پابرجا ماند. متحد شدن یمن شمالی و جنوبی براساس ائتلاف میان دو حزب حاکم یعنی کنگره عمومی خلق و حزب سوسیالیست یمن استوار بود. این اتحاد دو پایگاه سنتی عمده یعنی قبایل زیدی هشید و بکیل کوهستان‌ها و نواحی روستایی را از یک طرف و اسلام‌گرایان زیدی و سنی شهرنشین را از طرف دیگر نادیده گرفت. این گروه‌ها یک دیدگاه سنت‌گرا از اسلام داشتند و به تحصیل کرده‌های غیرمذهبی و مارکسیست جنوب بی‌اعتماد بودند. ۳۱ این دو گروه به یکدیگر پیوستند و جهت آماده شدن برای انتخابات آوریل ۱۹۹۳ ائتلافی به نام همایش یمنی برای اصلاح معروف به اصلاح بوجود آوردند (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۳۴۷-۳۴۸). جنبش انصاراله یمن، جریان برگرفته از شیعیان زیدی یمن، متأثر از اندیشه‌های بدرالدین الحوثی، و رهبر فکری آن حسین بدرالدین حوثی است. به سبب انتساب به حسین حوثی به حوثی‌های یمن نیز مشهور است. این جنبش در گذشته در قالب تشکیلاتی با عنوان جوانان مومن (به عربی: تنظیم الشباب المؤمن) فعالیت می‌کرد. این جریان در زمان رهبری عبدالملک حوثی با پذیرش عمومی مردم یمن روبرو و به جنبش فراگیر در یمن تبدیل شد. جنبش انصاراله یکی از جریان‌های سیاسی بانفوذ این کشور به‌شمار می‌آید. جنبش انصاراله که اکنون بصورت یک گروه مسلح و متشکل نظامی با مطالباتی بطورکلی سیاسی درآمده است، سیر تاریخی خاصی را طی کرده تا درنهایت در شکل فعلی خود متبلور شود. ابتدا در سال ۱۹۸۶م. یک موسسه فرهنگی در یمن شمالی به نام «اتحادیه جوانان» تأسیس شد که هدف آن آموزش جوانان زیدی بود. دو نفر از علمای برجسته زیدی یمن یکی نجم‌الدین المؤیدی و دیگری بدرالدین الحوثی از برجسته‌ترین علمای این اتحادیه بودند. سال ۱۹۹۰م، یمن شمالی و جنوبی متحد شدند و یمن واحد تأسیس و قانون اساسی واحد تصویب گردید. طبق این قانون، بحث آزادی‌های سیاسی و پلورالیزم حداقل به لحاظ شعاری و البته تا حدودی هم به لحاظ عملی مطرح شد.

پیرو این وقایع، اتحادیه جوانان که در یمن شمالی تأسیس شده بود، تحولاتی یافت و بعد از اتحاد یمن، «حزب حق» از درون آن شکل گرفت. در واقع، یک جریان فرهنگی به نام «اتحادیه جوانان» به یک حزب سیاسی به نام «حزب حق» تبدیل شد که شیعیان زیدی یمن را نمایندگی می‌کرد. در سال ۱۹۹۲م، مجدداً یک موسسه یا مجموعه فکری فرهنگی، به نام «الشباب المؤمن» از دل همین جریان و اعضای فعال آن ایجاد شد که موسس آن هم یکی از فرزندان علامه بدرالدین، به نام «محمد بدرالدین الحوثی» بود. این مجموعه مدتی کار کرد و بعد دچار انشعاب شد. در نهایت در سال ۱۹۹۷م از دو گروه موجود در داخل مجموعه فرهنگی «الشباب المؤمن»، یکی از افراد شاخص آن به نام حسین بدرالدین الحوثی بر گروه دیگر غلبه یافته و از آن به بعد، تشکیلات الشباب المؤمن با گرایش‌های واضح‌تر سیاسی و تحت رهبری حسین الحوثی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳م به مجلس یمن راه یافت و به‌منظور مقابله با گسترش وهابیت که به سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از تفکرات افراطی آنان تشدید شده بود، ضمن تشکیل حزب مذکور فعالیت فرهنگی و سیاسی خود را مضاعف کرد (Johnsen, 2009: 76-7). در می ۲۰۱۲م، ده مورد مهم از مطالبات حوثی‌ها منتشر شد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نفی هرگونه دخالت قدرت‌های خارجی در گفتگوهای ملی، تهیه یک دستورالعمل جامع برای گفتگوهای ملی، به رسمیت شناختن دغدغه‌ها شمال و جنوب و آزادی زندانیان سیاسی. حوثی‌ها می‌خواهند با آن‌ها همانند سایر یمنی‌ها رفتار شود و همه یمنی‌ها حقوق برابر داشته باشند؛ درحالی‌که آمریکا و عربستان و نیز منصور هادی آنان را متهم می‌کنند که خواهان احیای حکومت روحانی احمد بن یحیی یا حکومت امامیه هستند. تشکیل یک حزب سیاسی و مشارکت جدی و برابر همه گروه‌ها در انتخابات و عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه یمن خواسته اصلی حوثی‌هاست. آن‌ها معتقدند تا زمانی که دخالت و تهاجم عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز جریانات وابسته به این قدرت‌های خارجی در یمن ادامه دارد، سلاح خود را بر زمین نمی‌گذارند. به نظر می‌رسد مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوثی‌ها و اینکه حکومت یمن باید از حوثی‌ها به علت تحمیل جنگ‌های متعدد بر ضد آن‌ها عذرخواهی کرده و غرامت بپردازد، توسط جامعه و احزاب یمنی از مقبولیت زیادی برخوردار است (Sharqieh, 2013: 13-14). مقرر اصلی فعالیت این جنبش صعه است. آنان حکومت یمن را حکومتی وابسته به غرب دانسته، از سال ۲۰۰۳م دست به مخالفت با حکومت یمن زدند. ارتش یمن از سال ۲۰۰۳م، بارها برای سرکوب و نابودی این گروه، به صعه حمله کرد که این حملات تلفات زیادی نیز بر جای گذاشت، اما هیچگاه موفق به سرکوب و نابودی آنان نشدند. جنبش مردمی شیعیان حوثی نیز از جمله جریانات مهمی است که خواهان رفع استبداد داخلی و تحقق مطالبات مردم یمن و پایان دخالت عربستان و آمریکا در کشور یمن هستند. همه این‌ها باعث شد تا شخصیت‌هایی چون علامه بدرالدین الحوثی و فرزندانش که جنبش انصاراله را تأسیس کردند، به فکر بازاندیشی در باب

مذهب زیدیه و رسالت آن در قبال کشور یمن برآیند. به نظر می‌رسد در پروسه بازاندیشی و احیای هویت زیدیه یمن، چند غایت ترسیم شده است: ۱- ارائه قرائتی فراگیر از مذهب زیدیه که بیشترین قرابت و همپوشانی را با شیعه امامیه دارد؛ ۲- ترسیم مرزهای غیریت با مذهب وهابی نه جامعه شافعی مذهب یمن؛ یعنی حوثی‌ها با احیای هویت زیدی دغدغه‌های «ملی‌گرایانه» دارند و ۳- توجه خاص روی ارزش‌های سیاسی، اجتماعی اسلام چون امر به معروف، نهی از منکر و جهاد که در گذر زمان کم‌رنگ شده بودند (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴: ۵-۹).

بخشی از چالش‌های یمن مربوط به ویژگی‌های سیاسی و ساختارهای حکومتی علی‌عبداله صالح بود. بحران یمن تابع سازوکارهای مقاومت نیروهای تأثیرپذیر از آمریکا و عربستان از یک طرف و جمهوری اسلامی ایران در مقیاس منطقه‌ای است. مردم یمن متأثر از موفقیت‌ها و شرایط انقلابی سایر مردم عرب در کشورهای تونس، بحرین و مصر مطالبات مشابهی را از حاکم یمن خواستار شدند. این مطالبات عبارت بود از مبارزه با فقر و فساد اقتصادی و اداری، مقابله با تحریکات القاعده و ناامنی‌های اجتماعی، عدالت و منزلت اجتماعی و مشارکت سیاسی فراگیر و قانونمند همه گروه‌های یمنی (التیامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵). بنابراین یمن از سال ۲۰۱۱ گرفتار یک بحران سیاسی شد و اعتراضات خیابانی، علیه علی‌عبداله صالح که در عمل به رئیس‌جمهور مادام‌العمر کشور تبدیل شده بود اتفاق افتاد که منجر به برکناری او از قدرت شد. در فوریه ۲۰۱۲ عبدربه ۳ منصور هادی در یک انتخابات تک نفره بعنوان رئیس‌جمهور کشور انتخاب شد، اما این امر منجر به پایان اختلافات سیاسی در این کشور نشد و دو گروه انصاراله به رهبری حوثی‌ها و نیز القاعده (انصارالشریعه) وارد درگیری با حکومت مرکزی و یکدیگر شدند. به دنبال گسترش موج بیداری اسلامی، جنبش انصاراله با همراهی کمیته‌های مردمی در سال ۲۰۱۴م، در عملیات‌های نظامی متعدد برخی از مناطق و مراکز نظامی این کشور را به کنترل خود درآورد. بنابراین حوثی‌ها موفق به تصرف صنعا شدند و تشکیل حکومت وحدت ملی را اعلام کردند. منصور هادی و دولت او در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵ استعفای خود را اعلام کردند، اما در ۲۱ فوریه منصور هادی استعفای خود را پس گرفته و عدن را بعنوان پایتخت موقت اعلام کرد. جنبش انصاراله به دنبال استعفای رئیس‌جمهور یمن و انحلال پارلمان این کشور در سال ۲۰۱۵م مسئولیت دولت انتقالی را برعهده گرفت که به دنبال آن عربستان سعودی با ادعای نامشروع دانستن حاکمیت سیاسی انصاراله، خطر آن برای عربستان و حمایت از بازگشت منصور هادی به قدرت، با تشکیل ائتلافی به یمن حمله کرد که ضمن کشته و زخمی شدن هزاران نفر بسیاری از زیرساخت‌های این کشور از بین رفت.

## ۳- اتفاقات معاصر یمن

بیداری اسلامی در تونس و مصر، مردم یمن را به اعتراض بر ضد دیکتاتوری موجود در این کشور ترغیب کرد. با گسترش این مخالفت‌ها، براساس طرح شورای همکاری خلیج فارس، علی عبدالله صالح با کسب مصونیت قضایی، از قدرت کناره‌گیری کرد و در دوره انتقالی منصور هادی قدرت را به دست گرفت. عدم پایبندی دولت موقت به نتایج گفتگوهای ملی، گسترش فساد در دولت و افزایش قیمت حامل‌های انرژی در این کشور، زمینه نارضایتی مردم از دولت موقت را فراهم آورد و جنبش انصاراله با درخواست اصلاح وضع موجود، وارد صحنه سیاسی یمن شد که با استقبال گسترده مردم مواجه گردید. عدم موافقت و همراهی دولت موقت به ریاست عبدربه منصور هادی با خواسته‌های انقلابیون و نیز اصرار انصاراله برای مبارزه با فساد داخلی و جلوگیری از نفوذ خارجی، دولت منصور هادی را با استعفا مواجه کرد و رئیس‌جمهور بصورت مخفیانه به بندر عدن فرار کرد و پس از خروج از یمن در اجلاس اتحادیه عرب حمله نظامی به یمن را درخواست کرد (شیخ حسنی، ۱۳۹۳: ۱۸). پس از استعفای منصور هادی، انصاراله با تشکیل کمیته‌های انقلابی اداره کشور را در اختیار گرفته است. تحلیل تحولات اخیر یمن مستلزم شناخت مراکز قدرت در این کشور است تا بتوان چشم‌اندازی برای آینده این کشور ترسیم نمود.

۳۴ در یمن چهار جریان عمده مشغول فعالیت و نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند: ۱- جریان کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق علی عبدالله صالح است؛ ۲- حزب اصلاح با گرایش‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی نیز است؛ ۳- جریان جنوب که اکثریت یمن را در بر دارد. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال‌طلب، طرفداران فدرالیسم، و جریان حداقلی را شاهد است؛ ۴- جریان زیدیه و حوثی‌ها که در نقاط مختلف، بویژه منطقه صعده حضور دارند. بعبارت دیگر برخی جریان‌های داخلی تأثیرگذار بر یمن که در حال نقش‌آفرینی سیاسی در تحولات یمن هستند را عبارتند از:

۱- انصاراله؛ ۲- التجمع الیمنی للإصلاح (اخوانی‌های یمن)؛ ۳- الحراک الجنوبیه (حرکت‌های جنوب)؛ ۴- حزب الرشاد السلفی (سلفی‌های یمن)؛ ۵- القاعده؛ ۶- حزب الموتر الشعبی (حزب علی عبدالله صالح)؛ ۷- ارتش؛ ۸- قبایل.

باتوجه به سابقه گسترده حاکمیت زیدیه در یمن، تعداد زیادی از شیعیان یمن را زیدی مذهب‌ان شکل می‌دهند. تعداد آنان حدود ۳۵ درصد جمعیت یمن است. استان‌های صعده، تعز، الجوف، صغاء و سپس استان‌های اب، ذمار، عمران، مأرب، حجه، مجویت و حدیده مراکز سکونت زیدیان است. دو قبیله بزرگ یمن با نام‌های حاشد و بکیل، زیدی مذهب هستند. قبیله حاشد و قبیله بکیل نقش مهمی در تحولات سیاسی یمن در سال‌های پس از تشکیل حکومت جمهوری در یمن داشته‌اند. جنبش انصاراله یمن را می‌توان یکی از جدیدترین و موثرترین جنبش‌های سیاسی و مهبی در عرصه منطقه خاورمیانه محسوب کرد. این جنبش که



در دوره بعد از آغاز جنبش مردمی در یمن از سال ۲۰۱۱ به این عنوان معروف شد، پس از برکناری علی عبدالله صالح به شهرت جهانی دست یافت. این جنبش از ریشه‌های بسیار طولانی و عمیق و از ابعاد مختلف و مهمی برخوردار است (رئیس، ۱۳۹۵: ۷).

در کنار اهمیت منطقه‌ای بررسی انصاراله یمن، جنبه مهم دیگری که آن را برای مطالعه بیشتر و پراهمیت می‌سازد با نگاه به انصاراله بعنوان یک جنبش مذهبی-سیاسی با دیدگاه ایدئولوژیک خاص خود است. از این منظر می‌توان انصاراله را به‌رغم ریشه‌های کهن آن، یکی از جدیدترین نمونه‌های جنبش اسلامی و سیاسی در منطقه خاورمیانه تلقی کرد که نزدیکی خاص با انقلاب اسلامی و چارچوب‌های ایدئولوژیک و سیاسی آن دارد. انصاراله به لحاظ تعلق به مذهب زیدی بصورت اصولی به شیعیان نزدیک هستند، اما نکته مهمتر تأثیرپذیری این جنبش از انقلاب اسلامی به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی است. شعارهای پنج‌گانه انصاراله (الله اکبر، مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، پیروز باد اسلام) نزدیکی جدی این جنبش با اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. جنبش علاوه بر پیوند فکری-سیاسی و عینی با جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن رفتارهایی را از خود بروز می‌دهد که در چارچوب اهداف و طرح‌های منطقه‌ای ایران جای می‌گیرد (رئیس، ۱۳۹۵: ۱۱). بنابراین، مشارکت و حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی یمن می‌تواند دیدگاه

پیشین سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران تغییر و درنهایت، تعدیل کند. افزون بر این، ۳۵ بیشتر شهروندان یمنی به جمهوری اسلامی ایران علاقه‌مند هستند و حمایت عمومی از جنبش انصاراله و شیعیان حوثی نیز حکایت از صدور انقلاب اسلامی به این حوزه ژئوپلیتیک دارد، هرچند حمایت تهران همواره جنبه معنوی داشته است. برای نمونه، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، هیچ حسینی‌ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت؛ اما در سال‌های اخیر تعدادی حسینی در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. از همین‌رو، سفر گروهی به نمایندگی از دولت یمن، شامل برخی از معاونان وزارتخانه‌ها و مسئولان موسسه‌های دولتی، به تهران که ریاست آن را صالح الصمد، رئیس شورای سیاسی انصاراله، برعهده دارد، حاکی از تداوم همین روند است. بنابراین، فرود نخستین هواپیمای ایرانی به فرودگاه بین‌المللی صنعا که برای نخستین بار پس از چند دهه صورت گرفت، نشان از چشم‌انداز رو به گسترش مناسبات دارد و در حقیقت، این هواپیما حامل پیام‌هایی برای طرف‌های درگیر در داخل یمن و همچنین نشانه‌هایی برای کشورهای منطقه و حتی فرماندهی‌های دارد (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

#### ۴- اهمیت یمن برای عربستان و علل شکل‌گیری ائتلاف سعودی

از زمان استقلال یمن در سال ۱۹۳۲، عربستان سعودی همواره به این کشور بعنوان حیات خلوت خود می‌نگریسته و بطور مداوم در امور داخلی این کشور مداخله کرده است. از سوی دیگر، ایران نیز توجه نسبی به یمن داشته است. برای نمونه، در سال ۱۹۶۲ زمانی که عبدالله صالح به سلطنت امام محمد البدر از پادشاهی متوکلیه پایان داد، شاه ایران از وفاداران به بدر حمایت مالی کرد. بدر نیز همانند حوثی‌ها، شیعه زیدی بود. زیدی‌ها برای چندین قرن در یمن حکومت کردند، اما پس از جنگ داخلی در سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰ به حاشیه کشیده شدند. در آن زمان، انقلاب اسلامی ایران حتی شرایط را برای زیدی‌ها دشوار کرد و عربستان نیز در تلاش برای مقابله با تلاش‌های ایران برای صدور انقلاب به یمن، بر گسترش وهابی‌گرایی در یمن سرمایه‌گذاری کرد. گسترش تبلیغات ضدشیعه برای وهابی‌گرایی به تهدیدی برای زیدی‌ها در یمن تبدیل شد و در دهه ۱۹۸۰، حسین بدرالدین الحوثی که در خانواده‌ای مذهبی متولد شده بود، در پی نگرانی و ترس از به حاشیه رانده شدن زیدی‌ها و گسترش وهابی‌گرایی، تصمیم گرفت کاری انجام دهد. وی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفته بود، در سال ۱۹۸۶ به این کشور سفر کرد. هنوز مشخص نیست که وی در این سفر با مقامات رده بالای ایران دیدار و یا حمایت‌های مالی و نظامی دریافت کرده است یا خیر. با این حال، وقتی الحوثی به یمن بازگشت، از برخی دیدگاه‌های ایران در سیاست خارجی همچون مخالفت با آمریکا و اسرائیل تأثیر پذیرفته بود. وی در بازگشت به یمن شروع به سازماندهی زیدی‌ها کرد و در دهه ۱۹۹۰ بعنوان یکی از نمایندگان پارلمان انتخاب و در نهایت در اولین دهه قرن ۲۱، به رهبر جنبشی تبدیل شد که به نام او نام‌گذاری شده بود (میلانی، ۱۳۹۴). یمن از زمان‌های قدیم به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی و جمعیتی خاصی که داشته و همچنین به دلیل نزدیکی به عربستان، همیشه مورد توجه این کشور قرار داشته است و حتی بعنوان حیات خلوت عربستان هم از آن یاد می‌شود. بنابراین همواره وضعیت یمن برای عربستان مهم بوده و خواهان وجود یا ایجاد یک حکومت نزدیک به خود در یمن بوده و هست. حوزه نفو عربستان در یمن به لحاظ سنتی از طریق نفوذ در بین نظامیان و قبایل تأمین می‌شود. بنابراین قبیله حاشد و حزب اصلاح و دولت علی عبدالله صالح از هم پیمانان این کشور محسوب می‌شدند. اما با توجه به موج بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا، عربستان که در بحرین در برابر نیروی مردمی قرار گرفته بود، سعی کرد در یمن در مقابل مردم قرار نگیرد و با تغییر در رأس هرم قدرت، با برکناری علی عبدالله صالح، قدرت به همپیمان دیگرش (حزب اصلاح) برسد. در همین راستا بعد از سقوط صالح و تلاش عربستان برای کسب مصونیت قضایی برای او، همپیمانان عربستان یعنی حزب اصلاح و آل‌احمر به قدرت رسیدند. در این دوره هرچند منصور هادی در رأس بود، اما عملاً نهادهای امنیتی و اقتصادی در دست هم‌پیمانان عربستان قرار داشت. اختلاف بین دولت اخوانی مصر به رهبری محمد مرسی با عربستان این اختلاف را در درون یمن نیز موجب

شد و این شکاف به اختلاف حزب اصلاح و دولت عربستان منجر گردید و عربستان را در وضعیتی قرار داد که در حال حاضر تنها یک بازیگر (القاعده) در یمن دارد. اما عربستان به خوبی می‌داند که القاعده در صورت قدرت یافتن خطری جدی برای خود سعودی نیز خواهد بود (جازع، ۲۰۱۱: ۳۲).

پس از فرار منصور هادی از یمن، وی در اجلاس سران اتحادیه عرب در مصر حضور یافت و درخواست حمله نظامی به جنبش انصاراله یمن را مطرح نمود که با موافقت عربستان مواجه و ائتلافی به رهبری سعودی‌ها به همین منظور تشکیل شد. عربستان سعودی که تحولات یمن را به هیچ عنوان بر نمی‌تابید و بعنوان الگوی سیستم موروثی و پاتریمونیال، مخالف شکل‌گیری حکومت‌های مردمی در منطقه بود، رهبری این تهاجم ظالمانه را برعهده گرفت. گرچه عربستان در نهایت نتوانست ائتلاف خوبی را حتی در سطح منطقه تشکیل دهد که منجر به این شد تا هزینه حمله به یمن، بیش از هر کشوری، برعهده این کشور باشد. البته عربستان با هدف انکار دخالت نظامی در تمامیت ارضی یمن، اعلام کرد که اقدام نظامی ائتلاف کشورهای عربی به رهبری این کشور، در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور یمن صورت گرفته است. سپس حمایت آمریکا از عربستان سعودی و وعده حمایت‌های لجستیکی این کشور به ائتلاف شکل گرفته، به اقدام عربستان در فضای بین‌المللی مشروعیت بخشید. اجماع کشورهای عربی در شورای امنیت و خواست آنها مبنی بر تحریم تسلیحاتی جنبش انصاراله یمن، برگ برنده دیگر برای عربستان در این جنگ بود. اما با همه اینها، این مسئله ۳۷ که پس از گذشت سال‌ها از این تهاجم، مناطق تحت نفوذ انصاراله گسترش یافته و عربستان موفق به خلع سلاح انصاراله و همچنین موفق به بازگرداندن منصور هادی هم نشده است، نشان از شکست عربستان و متحدانش در این جنگ فرسایشی است که منجر به تخریب زیرساخت‌های یمن و لطمات جبران‌ناپذیر انسانی در این کشور شد. عربستان سعودی به دلیل هراس از شکل‌گیری حکومت‌های مردمی و ایجاد یمن قوی و مقتدر که می‌تواند تهدیدی جدی برای سیستم حکومتی این کشور باشد از یکسو و از سوی دیگر قیام شیعیان کشورهای مجاور، طی سال‌های اخیر در یمن و حتی بحرین، اقدامات مداخله‌جویانه داشته است. منطق ریاض نیز در هر دو مورد محافظت از کشورهای عربی در مقابل نفوذ ایران بود. ریاض در مباحثات در زمینه سیاست خارجی، ایران را بعنوان قدرتی هژمونیک به تصویر می‌کشد که حمایت‌اش از گروه حوثی شیعه به جنگ داخلی در یمن منجر شده است. یمن بعنوان یک کشور پرجمعیت در شبه جزیره عربستان که بیشتر مردم آن را افراد قبایل مسلح و جنگجو تشکیل می‌دهند، می‌تواند در موارد ضروری بیشتر از یک میلیون نفر را سریعاً بسیج نماید که این مسئله نیز برای عربستان سعودی نگران کننده است. نداشتن امنیت جانی و مالی از سوی سلفیون و وهابیون یکی از مشکلاتی است که زیدیان یمن همواره با آن مواجه بودند. علت اصلی آن هم این است که یمن دارای مرز گسترده‌ای با عربستان است و همین امر سبب شده که دولت عربستان از

حضور شیعیان در پشت مرزهای خود احساس نگرانی کند و می‌کوشد به هر نحوی که شده به سرکوب شیعیان بپردازد. در جریان نبرد شیعیان حوثی با دولت مرکزی نیروهای نظامی عربستان به کمک نیروهای یمنی آمدند و حتی ملک عبدالله نیز در خط مقدم درگیری‌ها حضور پیدا کرد. به هر ترتیب، مقبولیت بالا و نفوذ چشمگیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آنها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت، تا جائیکه به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسئله خارجی نیست بلکه مسئله امنیت ملی است (نجات، ۱۳۹۸) نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که عربستان بعنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، با توجه به شکل‌گیری موج انقلاب‌های منطقه، در تلاش است تا مانع تسری موج این انقلاب در کشور خود شود و قرابت فکری شیعیان یمن و بحرین با شیعیان عربستان، و تأثیرپذیری هر سه آنها از انقلاب اسلامی ایران، بیش از پیش این کشور را نسبت به جمهوری اسلامی ایران حساس نموده است. براین اساس عربستان همزمان به فکر مبارزه با قدرت منطقه‌ای ایران از یکسو، و از سوی دیگر قدرت ایدئولوژیک و تأثیرگذاری ایران بر کشورهای منطقه علی‌الخصوص کشورهایایی که درصد بالایی از شیعیان در آنها حضور دارند انداخته است. مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن، تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المنندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی گسترش نفوذ ایران شکل گرفته است و این نکته‌ای است که به‌روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی، شیخ عبدالله بن زاید آل‌نهیمن آشکار بود. وی چند روز پس از آغاز عملیات عاصفه الحزم در دیدار با ریاض یاسین هم‌تای یمنی خود، ایران را به دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و اظهار داشت که دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنها است (farsnews.ir).

اما عربستان سعودی بطور عمده برای توجیه تمایلات و جاه‌طلبی‌های خود، در نقش ایران در یمن اغراق می‌کند. ایران عامل جنگ داخلی در یمن نیست و حوثی‌ها هم به نیابت از ایران نمی‌جنگند. در کل ایران، یمن را تحت کنترل ندارد؛ ایران هیچ منافع راهبردی و یا اقتصادی را در یمن دنبال نمی‌کند و تنها در چند سال گذشته از حوثی‌ها حمایت کرده است تا حوزه نفوذ سیاسی خود را گسترش داده باشد. با این حال، ایران از طریق قدرت نرم و با حداقل سرمایه‌گذاری اهداف خود را پیش برده است، چراکه بطور کلی بیشتر حوثی‌ها به ایجاد روابط با ایران تمایل داشته‌اند تا ایران به روابط با حوثی‌ها. البته ایران نیز همانند جامعه بین‌المللی به شدت نگران امنیت تنگه باب‌المنندب در یمن است که مسیر عبور و مرور محموله‌های نفتی به ارزش میلیون‌ها دلار محسوب می‌شود، اما برای شعله‌ور کردن جنگ داخلی در یمن مداخله نظامی نمی‌کند، چراکه تهران قلبا باور دارد راه‌حل مشکل و درگیری کنونی، مداخله نظامی نیست. اکنون نه بمباران هوایی عربستان

سعودی در یمن و نه حتی اعزام نیرو به این کشور نمی‌تواند حوثی‌ها را شکست دهد و یا از گسترش نفوذ ایران در یمن جلوگیری کند (میلانی، ۱۳۹۴). عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضدایرانی و قدرت‌یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را تبدیل به فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب‌الله در لبنان، روند قدرت‌یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹). کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند افزایش چشم‌گیر قدرت نظامی، پیگیری برنامه هسته‌ای، فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایی مانند سوریه و عراق، حمایت از گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی ایران برمی‌شمرند. که این عوامل را با ایران‌هراسی دامن زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند طرح هلال شیعی پادشاه اردن و فرمانتقه‌ای ۳۹ غربی، تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارس، گره زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران حل می‌کنند. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آن‌ها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آن‌ها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آن‌ها تغییر در کشورهای حامی ایران سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد.

ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی بعبارت دیگر کادر رهبری جدید عربستان سعودی معتقد است که توسل به ابزارها و رویکردهای سنتی ناکارآمد سبب تضعیف جایگاه ملی سعودی و کاهش نقش‌آفرینی آن در منطقه شده است. بنابراین باید با بکارگیری تسلیحاتی که صدها میلیارد دلار برای آن‌ها هزینه شده است و نمایش قدرت نظامی به ارتقای جایگاه منطقه‌ای سعودی کمک کرد. مورد یمن برای کاربرد قدرت نظامی نیز از این رو انتخاب شد که به باور سعودی‌ها مخالفت منطقه‌ای و بین‌المللی و مقاومت و هزینه نظامی کمتری را نسبت

به موارد مشابه احتمالی در پی دارد. تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای و کاهش نفوذ ایران و کاهش نفوذ شیعیان حوثی و تلاش برای به قدرت رساندن جریان‌های وابسته وجود شمار قابل توجهی از شیعیان در یمن و تأثیرپذیری فرهنگی سیاسی آن‌ها از ایران که بویژه در جنبش انصاراله کاملاً نمایان است، یکی از دغدغه‌های عربستان سعودی است. بر این اساس جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان از مهم‌ترین اولویت‌های استراتژیک عربستان در بحران اخیر یمن بوده است. در همین راستا، فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حملات علیه یمن کشاند این است که آن‌ها دولتی شیعی در یمن نمی‌خواهند». به تعبیر دیگر، عربستان سعودی دولت شیعی در یمن را مشکلی بزرگ برای رژیم خود می‌بیند (زکریا، ۱۳۹۴: ۴۳). ایدئولوژی وهابی پادشاه سعودی، عربستان را در تقابل شدید با شیعیان قرار داده است. اعتقاد حکومت عربستان بر این است که شیعیان یمنی پیوند نزدیکی با حکومت ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند بگونه‌ای که هر نوع موفقیت شیعیان یمن به سرعت شیعیان سعودی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در ضمن سبب افزایش نفوذ و اعتبار جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. از این رو می‌توان گفت که یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن است که وضعیت داخلی یمن را بگونه‌ای هدایت کند که نقش‌آفرینی مخالفان عربستان بویژه حوثی‌ها در آینده را به حداقل ممکن برساند. عربستان به دلیل داشتن اقلیت شیعی، از حاکمیت جنبش انصاراله احساس وحشت می‌کند و به نوعی آن را موجب الهام‌بخشی به شیعیان و تحریک آن‌ها در داخل سرزمین‌های خود می‌داند. احساس ناامنی و وضعیت مخاطره‌آمیز داخلی این کشور از شیعیان، سبب شده است تا محوریت طراحی و تقبل هزینه را برعهده گیرد. بطور کلی مهم‌ترین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی عربستان در قبال تحولات سیاسی یمن، بر مبنای محورهای زیر استوار بوده است:

۱- عدم شکل‌گیری دموکراسی در یمن؛ ۲- جلوگیری از سرعت یافتن تحولات و تلاش برای مدیریت و کنترل آن؛ ۳- حفظ ساختار حکومت یمن و تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌های وابسته؛ ۴- کاهش نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۲). از نظر مقامات سعودی پیروزی انصاراله در موقعیت جغرافیایی راهبردی یمن می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه، حلقه‌ای دیگر را بیفزاید و سبب شود تا دولت مستقل دیگری با گفتمان غالب استقلال و مقاومت در این منطقه پراهمیت شکل بگیرد. غرب این تهدید را برای خود بسیار جدی می‌داند.

وجود دولت دوست و پیروی اهداف و منافع سیاسی ریاض در یمن، یکی از اهداف مهم عربستان در چند دهه اخیر بوده است. اهمیت یمن در راهبرد امنیتی عربستان، موجب شد که این کشور پس از شروع اعتراض‌ها علیه عبدالله صالح، ابتکار عمل را در دست گیرد و برای انتقال قدرت، مشروط به آنکه ساختار و زیربنای سیاسی این کشور محفوظ بماند، تلاش کند. حمایت عربستان از منصور هادی و روندی که آن را روند اصلاحات سیاسی معرفی کرد، در این چارچوب قابل تبیین است. در واقع، تلاش برای گسترش نقش‌آفرینی

افراد و جریان‌های وابسته و هم‌سو از جمله محورهای تلاش‌های عربستان سعودی در مورد تحولات اخیر یمن بوده است. عربستان سعودی برای حفظ قدرت و برتری گروه‌های سنی مذهب بر گروه‌های شیعه در سطح منطقه‌ای، تاکنون میلیاردها دلار هزینه کرده است. در حال حاضر می‌توان به ده‌ها هزار نفر از نیروهای معارض در قالب گروه‌های مختلف مانند القاعده، داعش، طرفداران منصور هادی، جدایی‌طلبان جنوب و نیروهای قبیله‌ای اشاره کرد که سعودی‌ها در پی حمایت و فعال‌ساختن آن‌ها در مقابل ارتش و انصاراله هستند. در حال حاضر سعودی‌ها تمام تلاش خود را معطوف این مسئله کرده‌اند تا از تبدیل شدن انصاراله به مدلی مانند الگوی حزب‌الله لبنان جلوگیری کنند. از این جهت علت ورود مستقیم عربستان به مسئله یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباط جمهوری اسلامی ایران با جریان‌های اسلام‌گرای منطقه دانست. جلوگیری از دستیابی ایران به توافق هسته‌ای و یکی دیگر از دلایل مهم و اساسی مداخله نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی در یمن، تلاش برای ایجاد تغییر در محاسبات امنیتی آمریکا و متحدانش با هدف برهم زدن توافق احتمالی با ۱+۵ بود. در همین راستا، همزمان با مذاکرات هسته‌ای بین ایران و گروه ۱+۵ غربی در لوزان سوئیس که از آن بعنوان مرحله نهایی یاد می‌شود، حمله عربستان سعودی به همراه ائتلافی از نه کشور به یمن اتفاق افتاد که در نوع خود معنادار و از منظر برخی تحلیل‌گران گونه‌ای واکنش انفجالی از سوی جبهه ۴۱ آمریکایی - عربی به روند تحولات منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر مذاکرات محسوب می‌شود.

«دیوید تافوری» از مقامات پیشین وزارت امور خارجه آمریکا، ضمن اینکه حمله عربستان به یمن را پیامی از سوی عربستان به ایران دانست، گفت: «عملیات در یمن از وجوه مختلف قابل بررسی است ... مسئله یمن می‌تواند بر روند مذاکرات هسته‌ای ایران تأثیر بگذارد». عربستان از ابتدا تلاش کرد تا با آغاز حمله به یمن، مذاکرات میان ایران و ۱+۵ را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ اما قدرت‌یافتن جبهه داخلی یمن و موفقیت انصاراله و هم‌پیمانانشان در پیشروی میدانی به سوی عدن، باب‌المندب و مرزهای یمن با عربستان سبب شد تا جنگ یمن به هدف مستقیم عربستان تبدیل شود. جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی در یمن و جلوگیری از روند دموکراتیزاسیون و مقابله با قدرت گرفتن نیروها و جریان‌های دموکراتیک در یمن، از دلایل دیگر حمله نظامی عربستان است. در حقیقت این کشور قاطعانه با هر نوع گسترش دموکراسی در منطقه که ممکن است خود رژیم سعودی را تحت فشار قرار دهد، مخالف است. حکومت عربستان سعودی به دلیل ماهیت استبدادی و سنتی خود شکل‌گیری هرگونه دموکراسی در منطقه را تهدیدی برای امنیت خود می‌داند. در این میان باتوجه به مجاورت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی، شکل‌گیری جوانه‌های دموکراسی در یمن تهدیدی جدی برای حکومت آل سعود است؛ بر این اساس یکی از مهم‌ترین راهبردهای عربستان در یمن متوقف کردن روندهای

دموکراتیک است. در واقع، عربستان همواره نگران آن است که موج آزادی‌خواهی به داخل مرزهای آن سرایت کند و به فروپاشی نظام قبیله‌ای آن منجر شود.

باتوجه به ماهیت پیچیده درگیری، مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن اشتباهی راهبردی است که تنها جنگ را تشدید می‌کند، به تروریست‌های منطقه فضای بیشتری برای فعالیت می‌دهد و فاجعه‌ای انسانی به بار می‌آورد. القاعده در شبه جزیره عربی که پیشتر مناطقی را در یمن اشغال کرده بود، اکنون حیاتی دوباره یافته است و این مسئله عملیات مقابله با تروریسم آمریکا را در منطقه، پیچیده می‌کند. اعزام نیروی زمینی به یمن در عمل عربستان سعودی را در باتلاقی گرفتار خواهد کرد که خلاصی از آن ساده نخواهد بود. دلیل مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن هنوز بطور دقیق مشخص نیست. شاید تنها هدف معکوس‌سازی روند تغییرات استراتژیک در منطقه را دنبال می‌کند. عربستان سعودی در سال ۲۰۰۳ قدرتمندترین متحد سنی خود یعنی صدام حسین را از دست داد. امروز بغداد تحت کنترل شیعیان است. در بحرین نیز اکثریت شیعه چالشی برای دولت تحت کنترل سنی‌ها و تحت حمایت عربستان سعودی، محسوب می‌شوند. اسد همچنان قدرت را در سوریه در دست دارد و عربستان سعودی از این مسئله ناراحت است. در لبنان، نمی‌توان به سادگی قدرت حزب‌الله را به چالش کشید. عربستان سعودی پشت همه این تغییرات در منطقه اثرانگشت ایران را می‌بیند و از نفوذ ایران بر جمعیت شیعه در کشور خود نگران است. در رقابت‌های منطقه‌ای، توازن قدرت به نفع ایران تغییر یافته است و از این‌رو، می‌توان گفت سعودی‌ها سعی کردند با پیش‌دستی در یمن از تثبیت حضور ایران در این کشور جلوگیری کنند. یکی دیگر از موارد ترغیب‌کننده برای مداخله سعودی‌ها در یمن را می‌توان احتمال دستیابی به توافق هسته‌ای و به دنبال آن تغییر رویکرد آمریکا در مقابل ایران دانست. شاید عربستان سعودی سعی دارد ائتلافی را که علیه حوثی‌ها تشکیل شده است، به ائتلاف علیه ایران تبدیل کند! (میلانی، ۱۳۹۴). در هر حال متأسفانه نتیجه آنچه در جنگ ائتلاف سعودی با یمن اتفاق افتاد، این بود که یمن امروزه با فاجعه انسانی و نابودی زیرساخت‌ها مواجه است. یمن با وجود تسلط بر تنگه باب‌المندب، برخورداری از سواحل طولانی در کرانه دریای سرخ و دریای عرب و وجود بنداری مانند عدن، حدیده و فحاء که موقعیت استراتژیک ویژه‌ای دارد. این کشور منابع نفتی، گازی و معادن فراوانی دارد و تا پیش از آغاز تجاوز عربستان و ائتلاف عربی - آمریکایی، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت صادر می‌کرد. اما از این تاریخ به بعد به دلیل محاصره همه‌جانبه، صادرات این کشور قطع شده؛ و اکنون این کشور با یک فاجعه انسانی مواجه بوده و زیرساخت‌های کلیدی آن تخریب شده است.



## ۵- توانمندی نظامی یمن

عربستان سعودی از ششم فروردین ۹۴ در قالب ائتلافی از چند کشور عربی از جمله امارات متحده عربی و با کمک و چراغ سبز آمریکا، به بهانه بازگرداندن عبدالربہ منصور هادی رئیس‌جمهوری مستعفی و فراری این کشور، حملات گسترده‌ای را علیه یمن آغاز کرد که بدون هیچ دستاوردی برای ریاض، فاجعه‌ای انسانی را در این کشور رقم زده است. جنبش انصاراله و نیروهای نظامی یمن در طول جنگ، با بکارگیری تجهیزات نظامی قوی که از پیش و در دولت صالح خریداری شده بود و در ادامه با توسعه توان موشکی و پهبادی خود، توانستند با بهره‌گیری از تاکتیک‌های نبرد نامتقارن، ائتلاف عربی به رهبری عربستان را فرسوده کنند و معادلات این جنگ ویرانگر را به نفع خود تغییر دهند. اما در پاسخ به این درماندگی، عربستان و متحدانش مدعی شدند که توان موشکی و پهبادی یمن ناشی از کمک‌های تسلیحاتی ایران به این کشور می‌باشد و ایران از یمن بعنوان نیروی نیابتی خویش در جنگ با ریاض استفاده می‌کند. در این بخش از پژوهش تلاش شده تا با ابعاد این ادعا و توان موشکی و پهبادی یمن پردازیم. بخش زیادی از تسلیحات مورد استفاده توسط کمیته‌های مردمی یمن در واقع از انبارهای سلاح ارتش این کشور تأمین می‌شود که قبل از دوران جنگ به منظور تجهیز این نیرو، عمدتاً از کشورهای بلوک شرق سابق خریداری شده بودند. همچنین در سال‌های اخیر یگان‌های موشکی و پهبادی انصاراله بسته به نیاز خود اقدام به طراحی، تولید یا ارتقای تسلیحات قدیمی<sup>۴۳</sup> موجود در دو حوزه موشکی و پهبادی کردند (مشرق، ۱۳۹۸). مسلماً بعد از نابودی بخشی از ذخایر موشکی ارتش یمن توسط جنگنده‌های سعودی و روبه اتمام رفتن ذخایر موشکی این کشور، ارتش و کمیته‌های مردمی یمن به دلیل در اختیار داشتن حجم قابل توجهی از موشک‌های پدافندی و بالستیک اسکاد، دست به تولید موشک‌های بالستیک جدید با استفاده از توان بومی خود زده‌اند که نتیجه آن، تولید موشک قاهر با استفاده از اعمال تغییرات در یک موشک پدافندی به نام سام ۲ و برکان از طریق مهندسی معکوس موشک‌هایی مانند اسکاد شده است (تابناک، ۱۳۹۶). باوجود حملات گسترده ائتلاف عربی به یمن که این کشور را به ویرانه‌ای تبدیل کرده، نیروهای نظامی یمن بارها در حملاتی تلافی‌جویانه به مناطق کلیدی عربستان سعودی و امارات متحده عربی تلاش کرده‌اند معادلات این جنگ را به نفع خود تغییر دهند. توانمندی‌های نظامی جنبش انصاراله یمن و نیروهای وفادار ارتش این کشور در مقابله با متجاوزین در سال‌های اخیر موجب حیرت و تحسین همگان شده است. اما هربار که حمله وسیعی از سوی این کشور به عربستان و امارات صورت گرفت، هربار به نوعی نوک حمله اتهامات به سمت ایران نشانه گرفته شد و موشک‌ها و پهبادهای یمن را ایرانی معرفی کرده‌اند. حال آنکه امروز یمنی‌ها شاید دیگر موشک‌هایی مانند توچکای روسی را در اختیار نداشته باشند، اما تولیداتی دارند که قطعاً کسی در ساخت آنها دخیل نبوده است، چه

اینکه امکانی برای ورود و خروج مستشاران نظامی از ایران یا از هر کشور دیگری برای کمک به نیروی موشکی این کشور نبوده است. یمنی‌ها بعد از نمایش موشکی نیکی هیلی چند بار دیگر با استفاده از موشک‌های قاهر و برکان اهداف مختلفی را در سراسر عربستان سعودی هدف قرار داده‌اند و تاکنون نشان داده‌اند که عملاً نیمی از خاک عربستان سعودی زیر برد موشک‌های میان‌بردشان قرار دارد (تابناک، ۱۳۹۶). در تشریح منبع توان موشکی و پهبادی یمن، مقام‌های غربی و وابستگان آنها رابطه تیره بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، قدرت عظیم موشکی ایران و اهمیت ژئوپلیتیکی یمن برای ایران را دست‌مایه قرار دادند و تلاش کردند قدرت نظامی انصاراله را به ایران نسبت دهند. در واقع، حضور ایران در نبرد علیه تروریست‌های تکفیری داعش در عراق و سوریه همزمان با جنگ یمن، بهانه خوبی بود تا رسانه‌های غربی، عربی و عبری تجاوز ائتلاف عربی آمریکایی به یمن را جنگی نیابتی بین تهران و ریاض توصیف کنند.

انصاراله و مقام‌های نظامی یمن بارها تأکید کرده‌اند که مقاومت و توان پهبادی و موشکی آنها به حمایت ایران وابسته نیست. جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح کرده حمایت ایران از انصاراله در حد حمایت معنوی است. بعنوان مثال در سال ۱۳۹۷، محمدعلی الحوثی رئیس کمیته عالی انقلابی یمن در مصاحبه‌ای با شبکه فرانس ۲۴ تصریح کرد: «ما موشک‌های خودمان را که ساخت روسیه و کره است، توسعه می‌دهیم و خودمان نیز به ساخت موشک می‌پردازیم. این موشک‌ها ساخت ایران نیستند...» (صحابی، ۱۴۰۰). جدا از مواضع رسمی دولت‌های یمن و ایران در این زمینه، مرور تاریخ به روشنی نشان می‌دهد مقاومت یمن در این نبرد و ناکامی ائتلاف عربی \_ آمریکایی، برخاسته از عواملی بنیادین فرهنگی قبایل عرب و ایدئولوژیکی تشیع می‌باشد که در تاریخ، فرهنگ، مناسبات سیاسی یمن، ساختار قدرت داخلی و مشخصه‌های ژئوپلیتیک این کشور عربی ریشه دارد. در ساختار قدرت کشورهای عربی از جمله یمن، قبایل نقش برجسته‌ای دارند که ضمن برخورداری از نفوذ سیاسی، توانایی نظامی نیز دارند. در واقع، ساختار قبیله‌ای یمن باعث شده مردم به سهولت و گستردگی به سلاح دسترسی داشته باشند. همچنین فرهنگ عربی جنگجویی نیز به این امر دامن‌زده بطوریکه در یمن رسم است هر پسری که بالغ می‌شود یک کلاشینکف و یک چاقو هدیه می‌گیرد. به این ترتیب، مردم یمن بیش از هر چیز با سلاح و جنگ انس دارند بطوریکه گفته می‌شد سه برابر جمعیت یمن فقط کلاشینکف در این کشور وجود دارد. با در نظر گرفتن این نکته که یمن با ۲۸ میلیون نفر جمعیت از کشورهای پرجمعیت عربی به‌شمار می‌رود، می‌توان گفت جامعه یمن به شدت مسلح است (صحابی، ۱۴۰۰). علی عبدالله صالح بعنوان یک افسر نظامی، قدرت را در یمن در سال ۱۹۷۸ در اختیار گرفت و در دوران ۴۰ ساله ریاست جمهوری خود، ارتش بزرگ و قدرتمندی تشکیل داد که در عین برخورداری از نیروی انسانی پرشمار، انواع و اقسام سلاح‌ها بویژه موشک‌های بالستیک اسکاد بی را در اختیار داشت. بطوریکه حتی در جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، صالح که با صدام حسین اتحاد و دوستی نزدیکی داشت، در

مواردی سلاح‌ها و موشک‌های ارتش عراق را تأمین می‌کرد (صحبی، ۱۴۰۰). اما در واقع، این جنگ‌های شش‌گانه بین انصاراله و دولت صالح از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ بود که تحول نظامی و تسلیحاتی انصاراله را کلید زد. حوثی‌ها بعنوان یکی از قبایل مرزنشین یمن که ضمن سابقه حکومت‌داری طولانی در کشور یمن، در چالش و منازعه مداوم با دولت صالح و عربستان سعودی قرار داشته‌اند، به ناچار سطح بالاتری از آمادگی نظامی و تسلیحاتی را در مقایسه با دیگر قبایل یمن کسب کرده بودند و بنابراین برای شرایط جنگی آمادگی لازم و تجربه کافی را داشتند و در نهایت در جریان جنگ توانستند در برابر این جنگ نابرابر، ایستادگی و مقاومت خوبی از خود نشان بدهند. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که منبع اصلی ارتقای موشک‌های بومی یمن افسران و مهندسان نظامی یمنی که سال‌ها در کشورهای مختلف بویژه روسیه و کشورهای بلوک شرق دوره دیده‌اند توانستند تسلیحات خریداری شده پیشین را ارتقا دهند. همچنین در پی سقوط بغداد پایتخت عراق به دست ارتش آمریکا در سال ۲۰۰۳، صنعا بیش از ۲۰۰ کارشناس نظامی عراقی را جذب کرد و آنها را در اردوگاه‌های ویژه خود که تحت فرماندهی احمد علی عبدالله صالح فرزند رئیس‌جمهوری سابق یمن اداره می‌شد، بکار گرفت. بخشی این افراد نیز در لشکر اول زرهی ارتش یمن حضور پیدا کردند. به این ترتیب بخش تولید تسلیحات جنگی در وزارت دفاع یمن در صنعا شکل گرفت که از جمله اقدامات آن توسعه موشک‌های روسی و کره شمالی با استفاده از تجربه‌های ژنرال‌های عراقی بود (صحبی، ۱۴۰۰). ۴۵

بنابراین می‌توان گفت که با تسلط جنبش انصاراله بر صنعا، بخش تولیدات نظامی نیز که کارشناسان خبره یمنی به همراه ژنرال‌های فراری از بغداد نظارت آن را در اختیار داشتند، به دست نیروهای انصاراله افتاد. با شروع جنگ یمن بویژه در سال‌های اخیر و به دلیل ایجاد توازن در نبرد و به دلیل شرایط ویژه و محاصره همه‌جانبه‌ای که یمن در آن قرار داشت، انصاراله و ارتش یمن توانستند موشک‌های خود را توسعه دهند و به ائتلاف عربی آمریکایی خسارات سنگینی وارد کنند.

## ۶- تاریخچه روابط ایران و یمن

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل گرایش یمن جنوبی به شوروی، حضور نظامی اتحاد شوروی در دریای سرخ و دریای عمان و تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المندب فراهم شد. این امر موجب گردید که رفت‌وآمد کشتی‌های نظامی و تجاری غرب در این حوزه‌ها مختل گردد. بر همین اساس و به دلیل نقش ایران در ژاندارمی آمریکا در منطقه، سیاست خارجی تهران در دوره پهلوی دوم در قبال یمن جنوبی نگاهی همراه با نگرانی بود. از همین‌رو، ایران به نیابت از آمریکا و غرب بخشی از نیروهای نظامی خود را برای دفاع از پادشاهی عمان در ظفار مستقر کرد (هوشی سادات، ۱۳۹۳). جنبش ظفار در سال ۱۹۶۲ با هدف سرنگونی

رژیم سلطنتی عمان و تجزیه ظفار بوجود آمد و مورد حمایت جمال عبدالناصر و رهبران یمن جنوبی قرار گرفت و سرانجام با حضور ایران در عمان (۱۹۷۲\_۱۹۷۵) به شکست کلی نیروهای جنبش آزادیبخش خلق ظفار منجر شد. این رویداد مهم‌ترین مرحله در روابط ایران و یمن در سال‌های قبل از وقوع انقلاب اسلامی است. اما تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران و یمن در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، همواره تابعی از متغیرهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد جابجایی در جهت‌گیری سیاست خارجی یمن شمالی و جنوبی نسبت به ایران هستیم. یمن شمالی در ابتدا خود را طرفدار انقلاب ایران نشان داد و جزء اولین کشورهایی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و سفیر این کشور به دیدار امام خمینی رفت و یک جلد کلام‌اله مجید را از طرف علی عبدالله صالح به امام تقدیم کرد؛ اما با آغاز جنگ تحمیلی، یمن شمالی به رهبری علی عبدالله صالح تحت تأثیر مواضع شورای همکاری خلیج فارس، از تهاجم رژیم بعث عراق به ایران حمایت کرد و در جریان جنگ تحمیلی حتی سربازانی را جهت کمک به رژیم بعث عراق به جبهه فرستاد. درحالی‌که یمن جنوبی به رهبری علی ناصر محمد از تهران پشتیبانی می‌کرد. از سوی دیگر دولت یمن جنوبی پس از وقوع انقلاب برای نشان دادن حسن نیت خود، یک خلبان اسیر ایرانی را که از سال ۱۹۶۷ به علت سقوط هواپیمایش در مرز ظفار دستگیر شده بود، با میانجیگری جبهه آزادیبخش خلق عمان آزاد کرد (امیردهی، ۱۳۸۹).

پس از آنکه در ۲۲ مه ۱۹۹۰ دو یمن با یکدیگر متحد شدند و یمن متحد شکل گرفت، روابط ایران و یمن با فراز و فرودهایی همراه شد. در ابتدا سفارت ایران به کنسولگری و سپس کنسولگری به نمایندگی نزول پیدا کرد. البته فراز و نشیب‌های روابط سیاسی دو کشور، مانع از توسعه روابط فرهنگی و رشد آن نشد و ایران و یمن موافقت‌نامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی مختلفی را با هم به امضا کردند. در مجموع می‌توان گفت که پایان جنگ تحمیلی و به دنبال آن، اتحاد دو یمن شمالی و جنوبی تغییری در مناسبات تهران و صنعاء ایجاد نکرد؛ زیرا که جمهوری یمن همچنان تحت تأثیر سیاست‌های عربستان و شورای همکاری خلیج فارس قرار داشت. علی عبدالله صالح به شدت به عربستان وابسته بود و سیاست‌های داخلی و خارجی خود را با رژیم آل‌سعود هماهنگ می‌کرد. نکته مهمی که باید بدان پرداخته شود این است که، انقلاب اسلامی ایران بر ذهنیت‌ها و موقعیت دینی-سیاسی مسلمانان و مشروعیت دولت‌های حاکم تکان شدیدی وارد کرد و دوباره نقش دین و مذهب را در جامعه و سیاست مطرح کرد (موتقی، ۱۳۸۶: ۱۸۰). این امر تأثیر زیادی بر شیعیان کشورهای مسلمان برجای گذاشت و البته که یمن نه تنها از این قاعده استثناء نبود، بلکه تأثیر زیادی نیز از این انقلاب و تفکرات امام خمینی گرفت. از آن سوی، تلقی رژیم آل‌سعود این بود که چون حوثی‌ها به مذهب تشیع گرایش دارند، نفوذ آن‌ها در مناطق شمالی یمن، به مفهوم نفوذ ایران است. در همین راستا، از سال

۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۰ دو ارتش عربستان و یمن شش حمله زمینی و هوایی علیه حوثی‌های یمن سازماندهی کردند که البته موفق به از میان بردن حوثی‌ها نشدند.

## ۷- شباهت دینی و اعتقادی میان ایران و یمن

یکی از شباهت‌های اساسی که در طول تاریخ موجبات قرابت اعتقادی و فرهنگی میان ایران و یمن را پدید آورده است، تشیع می‌باشد. و جالب اینجاست که از منظر تاریخی ایرانی‌ها در اسلام آوردن مردم یمن و گرایش ایشان به مذهب تشیع، نقش موثر و بسزایی داشته‌اند. لازم به ذکر است که نزدیکترین تفکر به اندیشه شیعه دوازده امامی را شیعیان زیدیه دارند. شیعه امامیه، زیدیه را یکی از مذاهب اسلامی می‌شمرد که با دیگر مذاهب اسلامی بویژه تشیع در بسیاری از چیزها مشترک است. شیخ مفید در «اوائل المقالات» می‌گوید: «تنها دو گروه شایستگی نام شیعه را دارند: امامیه و زیدیه» (سلطانی، ۱۳۸۹: ۲۸۲). در میان فرقه‌های زیدیه، جارودیه به امامیه نزدیک است. بطوریکه نگاهی به عقاید جارودیه بیانگر مشترکات زیادی با امامیه است. نقاط اشتراک مهم میان این دو مذهب عبارت است از: الف) اعتقاد به وجود نص بر امامت امام علی و امام حسن و امام حسین؛ ب) اعتقاد به مهدویت (گرچه درباره مصداق آن اختلاف نظر دارند)؛ ج) اعتقاد به علم لدنی ائمه (امام علی و حسنین) و خلود امام، «علم در ذات آنهاست و صغیر و کبیر آنها در علم، با هم مساوی هستند». فرقه‌های دیگر زیدی به علم لدنی امام اعتقادی ندارند؛ د) اعتقاد به عصمت امام علی، امام حسن و امام حسین؛ ه) حصر امامت در فرزندان حضرت زهرا (شیخ حسینی، ۱۳۹۳: ۶۸ - ۶۹).

جریان اصلاح‌طلبی دینی در قرون اخیر به دو بخش و شاخه تقسیم می‌شود. شاخه بنیادگرای آن از عبدالوهاب تا رشید رضا و پس از آنها عمیقاً به همان اصول و بنیادهای اولیه که مبتنی بر ظواهر کتاب و سنت و سیره سلف صالح با مصادیق بارزی چون ابن تیمیه بود، وابسته است و به نوعی ادامه همان جریان سلفی‌گری گذشته است. اما شاخه دیگر آنکه با سید جمال آغاز می‌شود درصدد است که با مایه‌ها و جهت‌گیری‌های عقلی، فلسفی، اجتماعی و متناسب با مقتضیات زمان و نواخواه و آینده‌نگر، به احیا و بازسازی تفکر دینی و تصحیح جهان‌بینی مسلمانان بپردازد (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). هدف دومین گرایش از اصلاح‌گرایی دینی که در میان متفکران شیعی ایران هم مورد توجه بسیاری قرار گرفت، این بود که به احیا و اصلاح جهان‌بینی مسلمانان و بازسازی تفکرات دینی آنان بپردازد. از این طریق به اثبات برساند که اسلام در پاسخگویی به معضلات فکری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مسلمان در اداره امور جامعه و هدایت انسان‌ها و بشریت توانایی کافی را دارد. انقلاب اسلامی ایران متکامل‌ترین حلقه از سلسله جنبش‌های اسلامی شاخه دوم در دوره معاصر و نقطه عطفی اساسی در این زمینه به‌شمار می‌رود که با زمینه‌سازی، هدایت و رهبری مصلحان برجسته شیعه

و در رأس همه آنها امام خمینی در این کشور صورت گرفت. نگاهی به وجوه اشتراک زیدیه یمن با امامیه (اثنا عشری)، که به برخی از موارد آن اشاره شد، خصوصا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی که موجب حمایت یکی از افراد اصلی این حزب بنام سید حسین الحوثی بود که تحت تأثیر خمینی قرار داشت و در زمینه مبارزه با آمریکا و اسرائیل از خمینی تبعیت می‌کرد، به ارتباط عمیق‌تر و گسترده‌تر با زیدیه، منجر شد. بی‌شک بسط شناخت صائب و به دور از تعصب‌های غیرعلمی، زمینه این استحکام روابط در میان بیت شیعی را فراهم می‌سازد. با عنایت به شرایط خاص منطقه و جبهه‌بندی محور تکفیر و تعصب کور و وهابیت و استکبار در برابر محور مقاومت براساس مکتب انسانی اهل بیت زیدیه و امامیه بیشتر نمایان می‌شود. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه و پیروان آن معتقدند پس از امامت حضرت علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و زیدبن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه می‌رسد که مردم را به امامت خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، عالم و شجاع باشد و مومنان با او برای جهاد بیعت کنند. این فرقه در سال‌های آغازین قرن ۲ هجری قمری/ هشتم میلادی از شیعه منشعب شد. اعتقاد به قیام و مبارزه از ویژگی‌های مهم زیدیه است. زیدیان در طول تاریخ در طبرستان، مغرب، یمن حکومت تشکیل دادند. امامان زیدیه در یمن در حدود یازده قرن بر یمن حکومت کردند. آخرین دولت امامان زیدیه در یمن در کودتای جمهوری خواهان و سکولارها در سال ۱۹۶۲ میلادی از بین رفت و جمهوری یمن تشکیل شد. یکی از جریاناتی که در تاریخ روابط ایرانیان با اسلام باید با دقت بیشتری به آن پرداخته شود، مناسبات سیاسی و اجتماعی ایرانیان با یمنی‌ها و نقش آنان در شکل‌گیری حکومت زیدیه در آن سرزمین است. زیدیه بعنوان یک فرقه شیعی در اوایل قرن دوم هجری در دوران امویان پدیدار شد. قبل از ورود اسلام به یمن، خسرو اول، لشگری را به درخواست سیف بن ذی یزن حاکم یمن، به آن سرزمین اعزام نمود. این سپاه به فرماندهی وهرز دیلمی، پس از جنگ با احباش و اخراج آنان از یمن، در همان خطه استقرار یافتند. اقلیت ایرانیان در آنجا به ابناء معروف شدند و توانستند حاکمان مطلق آن نواحی شوند. در سال ششم هجری یکی از والیان ایرانی یمن به نام باذان به اسلام گروید و به دنبال اسلام آوردن وی، گروه زیادی از ایرانیان و قبایل صنعاء بدون جنگ و خونریزی اسلام آوردند. یمن اقامتگاه اصلی زیدیان در دوره کنونی (سده ۱۵ قمری) است. براساس برخی منابع، حدود ۴۵ درصد جمعیت یمن، زیدی مذهب هستند. اما منابع دیگری معتقدند این جمعیت مربوط به یمن شمالی است و به زمانی برمی‌گردد که یمن به دو کشور شمالی و جنوبی تقسیم شده بود و پس از اتحاد دو یمن، پیروان زیدیه حدود ۳۵ درصد جمعیت کل یمن را تشکیل می‌دهند. آنان بیشتر در استان‌های صعده، حجه، ذمار و صنعا سکونت دارند.

## ۸- نقش و تأثیر جمهوری اسلامی ایران بر مقاومت یمن در برابر ائتلاف عربی

انقلاب اسلامی ایران با رویکرد دینی و با ارائه مولفه‌های بازگشت به خویشتن، حمایت از مظلومان، مبارزه با صهیونیسم، عدالت‌طلبی، استقلال‌خواهی، حمایت از جنبش‌های آزادیبخش، مقاومت اسلامی، مهدویت و انتظار بعنوان یک هویت جدید به الگویی برای دیگر کشورها و جنبش‌ها تبدیل شد. از جمله دستاوردهای انقلاب اسلامی شکل‌گیری محور مقاومت در منطقه است که باعث تقویت حس مقاومت در مقابل نظام سلطه و حکومت‌های دست‌استبدادی خاورمیانه گردیده است (هاشم‌پور و حقیقی، ۱۳۹۹). تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و بویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است (نجات و همکاران، ۱۳۹۵). لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران همواره منتقد سیاست‌های دولت صالح بود. از همین‌رو، از معدود کشورهایی بود که از انقلاب یمن استقبال کرد. این امر سبب تیرگی روابط ایران و دولت یمن در دوره صالح و پس از آن در زمان منصور هادی<sup>۴۹</sup> شد. پس از کنترل انصاراله بر صنعا، منصور هادی برای حفظ قدرت خود ناگزیر به فاصله گرفتن از حزب کنگره و صالح شد. به همین دلیل، بهبود روابط انصاراله با ایران را دستورکار خود قرار داد که بازگشایی سفارت ایران در صنعا از کارهای این سیاست جدید است؛ اما این سیاست با مخالفت شورای همکاری خلیج فارس و حزب کنگره مواجه شده و خروج اعضای حزب کنگره از کابینه یمن نیز تا حد زیادی ناشی از این اختلاف‌ها است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳). دل‌بستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و هم‌پوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ دیدند. برای سعودی‌ها به قدرت رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوتشان شکستی سیاسی است. پیوستگی سرزمینی شیعیان یمن با شیعیان سعودی نیز مزید بر علت شده است (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۴: ۵۲).

تحولات یمن که همانند تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین برای ایران و عربستان ویژگی‌های هویتی و ژئوپلیتیکی دارد، نشان می‌دهد که این کشور بعنوان یکی از حوزه‌های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی است. به هر حال، رقابت و تعارض منافع میان عربستان و ایران در بحران یمن، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. عربستان برقراری یک حکومت شیعی دیگر در حیط خلوت و همسایگی خود را تحمل نخواهد کرد و ایران نیز بنابر اصل حمایت از شیعیان و مظلومان جهان دست از حمایت حوثی‌های

یمن بر نخواهد داشت. از این جهت است که عربستان سعودی در طی سال‌های گذشته هم در بحرین و هم در یمن اقدام به مداخله نظامی کرد و منطق ریاض نیز در هر دو مورد محافظت از کشورهای عربی در مقابل نفوذ ایران در منطقه بود. عربستان در مباحثات در زمینه سیاست خارجی، ایران را بعنوان قدرتی هژمونیک به تصویر می‌کشد که حمایت‌اش از گروه حوثی شیعه به جنگ داخلی در یمن منجر شده است. اما بیشتر چنین به نظر می‌رسد که عربستان برای توجیه تمایلات و جاه‌طلبی‌های خود در منطقه، در نقش ایران در یمن اغراق می‌کند. در صورتی که ایران عامل جنگ داخلی در یمن نیست و انصاراله یمن را تحت کنترل ندارد و حوثی‌ها هم به نیابت از ایران نمی‌جنگند. ایران برخلاف عربستان و سایر کشورها، هیچ منافع راهبردی و یا اقتصادی را در یمن دنبال نمی‌کند و تنها در چند سال گذشته از حوثی‌ها حمایت ایدئولوژیک داشته است تا حوزه نفوذ سیاسی خود را گسترش داده باشد. در عین حال، ایران از طریق قدرت نرم و ایدئولوژیک خود و با حداقل سرمایه‌گذاری اهداف خود را در منطقه و یمن به پیش برده است. از این نکته هم نباید غافل شد که البته ایران نیز همانند جامعه بین‌المللی به شدت نگران امنیت تنگه باب‌المنندب در یمن است که مسیر عبور و مرور محموله‌های نفتی به ارزش میلیون‌ها دلار محسوب می‌شود، اما برای شعله‌ور کردن جنگ داخلی در یمن مداخله نظامی نمی‌کند، چراکه تهران قلبا باور دارد راه‌حل مشکل و درگیری کنونی مداخله نظامی نیست. اکنون نه بمباران هوایی عربستان سعودی در یمن و نه حتی اعزام نیرو به این کشور نمی‌تواند حوثی‌ها را شکست دهد و یا از گسترش نفوذ ایران در یمن جلوگیری کند.

در آن سوی قضیه، این ائتلاف و در رأس آن عربستان، به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند. پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی سبب نگرانی استکبار جهانی شده است؛ بنابراین آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبری ایران باشد، با آن برخورد خواهد کرد. یمن یکی از کشورهای استراتژیک و مسلمان که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی هستند سبب نگرانی آمریکا و عربستان شده است. بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد تا مانع پیوند یمن به ایران شود (نجات و همکاران، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، در زمان کنونی و با توجه به شرایط یمن، به نظر می‌رسد که تجارب تاریخی انقلاب اسلامی ایران، تأثیر بسیار زیادی بر مقاومت انصاراله یمن و سیر حرکت آن خواهد داشت. از آنجائیکه شرایط کنونی یمن بسیار مشابه تجربه تاریخی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و وجود بازیگران متعدد برای کسب قدرت است، از سوی دیگر، وجود وابستگی فکری و ایدئولوژیک صحنه‌گردان اصلی (داخلی) این روزهای یمن (انصاراله) با ایران، می‌تواند شرایط و روند گذار و انتقال قدرت در این کشور را تسهیل کند. همانطور که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، که از یکسو با وجود بازیگران متعدد در صحنه قدرت مواجه بود و موج ترورها و ناامنی‌هایی که کشور را فرا گرفته بود و از طرف دیگر درگیر یک جنگ بزرگ خارجی شده بود، شرایطی مشابه یمن امروزی را برای بیننده به تصویر



می‌کشد. یمن نیز امروز با چنین شرایطی مواجه است و با موانع متعدد داخلی و خارجی روبروست، بنابراین انتقال تجربه تاریخی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند مهمترین نیاز انصاراله در مقطع کنونی باشد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تحولات اخیر یمن نشان داد که نفوذ فرهنگی جمهوری اسلامی ایران فراتر از مرزهای ملی، در میان ملت‌های محروم و مسلمان و علی‌الخصوص شیعیان رشد قابل توجه و مهمی داشته است. که با بهره‌برداری از این ظرفیت‌های مهم می‌توان در جهت بالا بردن قدرت و امنیت ملی و منطقه‌ای و جهانی ایران استفاده نمود. همانطور که می‌دانیم، امنیت ملی از تلفیق امنیت داخلی با امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی به دست می‌آید. میان امنیت ملی و قدرت ملی رابطه تأثیر متقابل وجود دارد. قدرت ملی عبارت است از مجموع توانایی‌هایی که به یک کشور امکان می‌دهد که تمایلات و اهداف خود را در مناسبات داخلی، منطقه‌ای و جهانی پیش برد و محقق سازد (واعظی، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب استوار است». از همین‌رو با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان آن را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: ۱- رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ ۲- دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب؛ ۳- استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۴۹). در همین راستا، تهران در یمن، از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیرقابل چشم‌پوشی با مطالبات بر حق یعنی حوثی‌ها و انصاراله، کمک گرفته است. جمهوری اسلامی ایران، تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب و حکومت‌های وابسته به آن، در منطقه می‌شود. از همین‌رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته، با نگرانی دنبال می‌کند و طی مواضع رسمی و غیررسمی، خواهان نقش‌آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و بویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که از سوی دیگر، نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و بویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آن‌ها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و

رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است. لازم به ذکر است که ایران با پانزده کشور مرز آبی و خاکی دارد که متأسفانه بسیاری از این کشورها بعنوان پایگاه اقدامات ضد ایرانی کشورهای آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی عمل می‌کنند. برای جبران این مسئله، ایران با گروه‌های متمایل به کشورمان، در دیگر کشورها ارتباط نزدیکی برقرار کرده است. این گروه‌ها شامل شیعیان عراق، لبنان و بحرین، شیعیان و دشمنان طالبان در افغانستان، زیدی‌های یمن، کردهای عراق و فلسطینیان که در کشورهای نزدیک حضور دارند، می‌شوند. در سه دهه گذشته، این ارتباطات به تهران کمک کرده است که با اقدامات ضدخودش مقابله کند و مانع استفاده از کشورهای همسایه بعنوان پایگاهی علیه استقلال و امنیت خود شود. بسیاری از گروه‌های متحد تهران بارها در انتخابات کشورهای خود پیروز شده‌اند، زیرا نماینده جمعیتی هستند که هم قابل چشم‌پوشی نیست و هم مطالبات به حقی دارند. شاخص‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه را می‌توان: مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم، کمک به تقویت روندهای سیاسی، حل بحران‌ها، نفی مداخله خارجی، مخالفت با نظامی‌گری و حمایت از تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم منطقه دانست. همچنین سیاست ایران در مورد بحران یمن نیز همین مسیر را دنبال کرده است. مجریان سیاست خارجی کشورمان از آغاز نهضت مردمی این کشور بویژه در دوره اخیر بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آغاز گفتگوهای ملی راهکار برقراری ثبات و آرامش و تحقق خواسته‌های مردم در این کشور است. ایران تأکید دارد که این گفتگوها باید با هدف پایان دادن به تنش و جنگ قدرت در این کشور و با حضور همه احزاب و گروه‌های تأثیرگذار سیاسی و قومی صورت پذیرد.

حسین امیرعبداللہیان که در سمت معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه مشغول بکار بود، در ۱۸ فروردین ۱۳۹۴ با اشاره به حمله عربستان به یمن، سیاست‌های اصولی کشورمان برای پایان دادن به خشونت و کشتار مردم غیرنظامی یمن را اینگونه تشریح کرد که: «این بحران تنها از راه سیاسی و توقف فوری حمله نظامی عربستان به یمن و گفتگوهای ملی با حضور همه طرف‌ها در کشوری بیطرف امکانپذیر است». از نظر مقامات جمهوری اسلامی ایران از بایسته‌های مهم این گفتگوهای ملی، نبود دخالت خارجی در امور داخلی و تصمیم‌سازی در زمینه تحولات سیاسی است. همچنین دولتی که در این شرایط امور کشور را به دست می‌گیرد باید نماینده همه مردم یمن باشد و وحدت ملی این کشور و نه منافع گروه یا کشوری خاص را دنبال کند. بکار گرفتن چنین رویکردی از سوی جمهوری اسلامی ایران، کاملاً منطقی است؛ زیرا وضعیت یمن بسیار نابسامان است و در کنار ناامنی‌های ناشی از هجوم سعودی‌ها، شرایط معیشتی این کشور نیز بسیار بد است. بسیاری از مردم این کشور در تأمین نیازهای اولیه خود دچار مشکل هستند و در وضعیت کنونی به علت تنگناهای اعمال شده از سوی عربستان سعودی، نیاز مردم یمن به کمک‌های بشردوستانه بیش از پیش احساس می‌شود.

در همین پیوند، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان در فروردین ۱۳۹۴ با اشاره به عملیات هوایی عربستان و هم‌پیمانان این کشور به یمن اظهار کرد: «مشخص است که حمله هوایی راه‌حل نیست ... تمامی عملیات زمینی و هوایی باید متوقف شود». ظریف اواخر فروردین نیز در نامه‌ای به «بان‌کی‌مون» دبیرکل سازمان ملل متحد ضمن تبیین سیاست کشورمان در مورد بحران یمن تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند که این منازعه راه‌حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح و ثبات، ایجاد شرایطی است که همه احزاب یمنی، بدون مداخله خارجی بتوانند دولت وحدت ملی و فراگیر خود را تشکیل دهند.

ظریف برای رسیدن به این هدف، در چارچوب مفاد منشور ملل متحد و اصول اساسی حقوق انسان‌دوستانه بین‌المللی طرحی با اصول زیر ارائه داد: ۱- برقراری آتش‌بس و توقف سریع کلیه حملات نظامی خارجی؛ ۲- ارسال فوری و بدون وقفه کمک‌های انسان‌دوستانه برای مردم یمن؛ ۳- از سرگیری گفتگوی ملی یمنی تحت هدایت مردم یمن و با مشارکت نمایندگان تمام احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی این کشور؛ ۴- تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن. براساس این اصول چهارگانه، سیاست منطقی و بشردوستانه کشورمان در قبال یمن و بحران‌های مشابه در منطقه و حتی خارج از منطقه معطوف به پرهیز از خشونت و جنگ، جلوگیری از مداخله‌های گوناگون از جمله نظامی و توجه به خواست مردم کشورها بوده است. از دیدگاه مقام‌های تهران، باتوجه به شرایط شکننده و پرچالش خاورمیانه و نفوذ گروه‌های تروریستی در کشورهای ۵۳ منطقه، باید هرچه زودتر به این بحران پایان داده شود؛ زیرا پیامدهای ویران‌گر و نامطلوب گسترش بحران یمن نه فقط این کشور بلکه مناطق پیرامونی را نیز در نوردیده و به گسترش افراطی‌گری، خشونت، بی‌ثباتی و ناامنی خواهد انجامید. یکی دیگر از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک یمن است (نجات، ۱۳۹۵). موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصاراله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المنندب، بعنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتی‌رانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل درآورد که این موضوع چشم‌اندازی هشدار دهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیل‌گر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تأکید دارد مبنی بر اینکه تسلط تهران بر باب‌المنندب به معنی بازترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳). جمهوری اسلامی ایران از آغاز بحران در یمن بر این نکته تأکید کرده است که نمی‌توان به زور سلاح به بحران پایان داد و تنها راه برای حل این موضوع گفتگوی سیاسی و مذاکره است. بنابراین به نظر می‌رسد در تحولات یمن آنچه برای ایران اهمیت دارد، در ابتدا ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور

برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی داخل یمن با یکدیگر است و سپس، حمایت از انصاراله برای حضور موثر در تأثیرگذار در عرصه سیاسی یمن می‌باشد. پیگیری سیاست اول منجر به این خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای افزایش پیدا کند و این مسئله به خودی خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم‌سو در یمن را افزایش می‌دهد و می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای و در تقابل با قدرت‌های رقیب، بویژه عربستان باشد. از همین روی، ایران از آغاز بحران یمن تاکنون تأکید داشته است که این بحران راه‌حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح و ثبات، ایجاد شرایطی است که همه احزاب یمنی، بدون مداخله خارجی بتوانند دولت وحدت ملی و فراگیر تشکیل دهند. در واقع، پیشروی‌های معترضان یمنی به رهبری شیعیان حوثی و جنبش انصاراله، بار دیگر پیروزی گفتمان مقاومت را در منطقه اثبات کرد، بویژه آنکه نمونه مشابهی از آن، جنبش حزب‌الله لبنان است. بویژه آنکه مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور است و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می‌کند. از این منظر، شیعیان حوثی نیز تمامیت‌خواه نبوده و خواستار مشارکت دموکراتیک در حکومت هستند، بویژه که شمار شافعی‌های یمن از شیعیان زیدی فزون‌تر است. قاعدتا شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن باشد، در جهت منافع منطقه‌ای ایران است و می‌تواند منافع مشترک محور مقاومت را تقویت کند. در نتیجه، ایران می‌تواند با تدبیر مناسب و بکار گرفتن یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده کند، هرچند در شرایط کنونی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت‌های بین‌المللی موفق‌تر است.

۵۴

### نتیجه‌گیری

سوال ما در این پژوهش این بود که جمهوری اسلامی ایران چگونه بر مقاومت انصاراله یمن در روند جنگ ائتلاف سعودی با این کشور تأثیرگذار بوده است؟ بر همین مبنا فرضیه اصلی این پژوهش این بود که باتوجه به تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش انصاراله یمن، به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران از منظر ایدئولوژیکی و فکری و معنوی بر روند جنگ یمن تأثیرگذار بوده است. ما در این پژوهش که با شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی بررسی شد تا به واکاوی علل وقوع جنگ ائتلاف عربستان با انصاراله یمن و بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران بر روند مقاومت انصاراله یمن در خلال جنگ ائتلاف سعودی بر یمن و بررسی میزان تأثیرپذیری انصاراله یمن از انقلاب اسلامی ایران و دکترین مقاومت ایران بپردازیم. همانطور که در این مقاله بیان شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که آرمان‌های جدیدی را برای وقوع یک انقلاب در پیش دیدگان مسلمانان جهان و مستضعفین جهان عرضه داشت، موج‌های فکری جدیدی خصوصاً در منطقه شکل گرفت. همین مطلب موجب گردید تا آرمان‌های انقلاب اسلامی مرزهای سرزمینی را در نوردیده و در سایر کشورها که وضعیت مشابهی با ایران داشتند، منجر به شکل‌گیری جنبش‌های پویا و فعالی گردد که با آنچه

در ایران روی داده بود مشابهت‌های زیادی داشته و دارند. این امر قاعدتا به مذاق کشورهای قدرتمند منطقه که وضعیتی مشابه ایران پیش از انقلاب داشتند یعنی به شدت استبدادی و وابسته به غرب بودند و از هر نوع تغییر بافت ایدئولوژیکی منطقه هراسناک بودند خوش نیامد. از این جهت عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بویژه در میان شیعیان منطقه شد و در طی سالیان گذشته تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ ایران را در منطقه کاهش دهد. در واقع از جمله مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و همچنین بحرین و یمن است یعنی کشورهایی که مردمان یا حاکمان آنها بیشترین قرابت فکری و ایدئولوژیکی را با جمهوری اسلامی ایران دارند. عربستان طی سالیان گذشته همواره در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای، به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی، که آن را تحت عنوان هلال شیعی می‌نامند، نگران بوده و تلاش کرده است که جلوی چنین نفوذی را گرفته و شکل‌گیری چنین قدرت منطقه‌ای که آنرا بر مبنای خلاف ایدئولوژی خود و قدرت منطقه‌ای عربستان می‌داند را مهار کند. بر همین اساس، عربستان از قدرت‌گیری انصاراله در یمن، که دارای گرایش‌های شدید به ایران می‌باشد، به شدت احساس خطر کرد و برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف و مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، دست به لشکرکشی و جنگ زد. در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را مساوی با افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و از آنجا که خود را در محاصره شیعیان می‌بیند که می‌توانند ۵۵ موجب شکل‌گیری خیزش در شیعیان این کشور که دارای تفکرات نزدیک به شیعیان یمن هستند نیز بشوند، به همین دلیل و بر مبنای یک اقدام به ظاهر پیش‌دستانه، دست به حمله نظامی به جنبش شیعی انصاراله یمن زده است. این در حالی است که خواست شیعیان و انصاراله یمن، نه به دست گرفتن کامل قدرت سیاسی در یمن، بلکه امکان مشارکت سیاسی در یمن و شکل‌گیری یک حکومت دموکراتیک در یمن می‌باشد و آن همان چیزی است که در مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص یمن نیز بارها به آن اشاره شده است. امری که به دلیل شرایط سیاسی در عربستان و خطر الگوبرداری در این کشور، همواره با مخالفت عربستان مواجه شده است و وجود یک حکومت وابسته و دیکتاتور را به وجود یک حکومت دموکراتیک در این کشور ترجیح می‌دهد. کوتاه سخن آنکه حضور شیعیان زیدی در درون جامعه یمن که در حدود یک سوم از ترکیب بزرگ جمعیتی این کشور را تشکیل می‌دهند، از جمله مهم‌ترین فرصت‌ها در جهت منافع ملی ایران است. همانطور که بیان شد مهم‌ترین زمینه نفوذ جمهوری اسلامی در یمن نفوذ فرهنگی است و بر همین مبناست که در ایدئولوژی انصاراله، رویکرد ضد استکباری (ضد آمریکایی) و ضد اسرائیلی برجسته است. در طول تاریخ پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سیاست منطقی ایران، مبنی بر حمایت از اراده ملت‌ها، بعنوان بهترین راهبرد کشورمان بوده است و در یمن هم چنین سیاستی به وضوح وجود دارد.

## فهرست منابع

## فارسی:

- ۱- التیامی‌نیا، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۵، ش ۱۸.
- ۲- امیردهی، علیرضا (۱۳۸۹)، «یمن، از حاکمیت سیاسی تا روابط با جمهوری اسلامی ایران»، اندیشه تقریب، ش ۲۳.
- ۳- برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۴- ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، «آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، ش ۵.
- ۵- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۷.
- ۶- دکم‌جیان، هرایر (۱۳۸۳)، اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی، چ ۴، تهران: شرکت انتشارات کیهان.
- ۷- رئیسی، محمد (۱۳۹۵)، تاریخ، عقاید و سیر تحول جنبش انصاراله یمن، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۸- زنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۹- زکریا، فرید (۱۳۹۴)، «دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/عربستان از دولت شیعی می‌ترسد»، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۱۰- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۱- سایت تابناک (۱۳۹۶)، «آیا موشک‌های بالستیک یمن «ایرانی» هستند؟»، کد خبر ۷۵۷۰۲۵.
- ۱۲- سایت مشرق (۱۳۹۸)، «موشک کروز یمنی که پدافند هوایی عربستان از شکارش عاجز مانده است/ کدام سلاح بیشترین تلفات را به ائتلاف سعودی تحمیل کرده است؟»، کد خبر ۹۹۹۱۶۶.
- ۱۳- سلطانی، مصطفی (۱۳۸۹)، تاریخ عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان.
- ۱۴- شیخ حسنی، مختار (۱۳۹۳)، جنبش انصاراله یمن، چ ۱، قم: انتشارات مجمع جهانی اهل بیت.
- ۱۵- صحابی، آدین (۱۴۰۰)، «سر منشا توان موشکی انصاراله یمن کجاست؟»، سایت خبرگزاری ایرنا، کد خبر: ۸۴۶۱۷۷۴.

- ۱۶- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، چ ۱۰، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اصول و مسائل، چ ۲، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۸- میراحمدی، منصور و احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۴)، «هویت و مبانی فکری جنبش انصاراله در یمن»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، س ۱، ش ۳.
- ۱۹- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳)، «تحولات یمن؛ کشمکش بازیگران داخلی در سایه رقابت‌های منطقه‌ای»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، ش ۳۳.
- ۲۰- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۴)، «روابط عربستان و ایران؛ از رقابت تا تقابل»، ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی، ش ۳۸.
- ۲۱- میلانی، محسن (۱۳۹۴)، «ریاض از نفو تهران هراس دارد. حقایقی درباره نقش ایران در یمن»، ترجمه: طلا تسلیمی، مرکز دیپلماسی ایران، کد خبر: ۱۹۴۶۷۴۵.
- ۲۲- نجات، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی در قبال بحران یمن»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۹، ش ۳۳.
- ۲۳- نجات، سیدعلی (۱۳۹۸)، «تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن: دلایل و پیامدها»، پژوهشنامه اندیشه معاصر، س ۲، ش ۲.
- ۲۴- واعظی، حسن (۱۳۸۸)، استعمارفرانو، جهانی‌سازی و انقلاب اسلامی ایران، چ ۳، تهران: انتشارات آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۵- هاشم‌پور، پیروز و حقیقی، علی محمد (۱۳۹۹)، «رابطه انقلاب اسلامی ایران و محور مقاومت در هویت‌بخشی به حوثی‌های یمن»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۴.
- ۲۶- هوشی سادات، سیدمحمد (۱۳۹۳)، «روابط ایران و یمن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها»، وبسایت دیپلماسی ایرانی، کد: ۱۹۴۵۲۵۷.
- ۲۷- یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۸۶)، «ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه و رقابت قدرت‌ها»، فصلنامه دانش سیاسی، ش ۲.

## عربی:

- ۲۸- الصلاحی، فواد (۲۰۱۰)، المجتمع و النظام السياسي فی الیمن، الفاعلون غیرالرسمیین فی الیمن، مرکز الجزیره للدراسات.
- ۲۹- جازع، جواد صندل (۲۰۱۱)، «الحركة الحوثیه فی الیمن دراسه فی الجغرافیا السیاسیه»، مجله الدیالی، العدد التاسع و الاربعون.

لاتین:

30- Johnsen, Gregory (2009). “The Six Wars, The National National”, in: <http://www.ae/apps/pbcs.dll/artiac>

31- Sharqieh, Ibrahim (2013). “A Lasting Peace? Yemens gong Journey to National Reconciliation”, Available at: [www.brookings.edu/research/papers/2013/02/11-yemen-nati](http://www.brookings.edu/research/papers/2013/02/11-yemen-nati).

